

رأس مال المذموم

تأليف

ابوالعباس احمد بن علي

حواشي و فهارس و ترجمه از :

علامه عالی زارع نونل

(پایان نامه کارشناسی ارشد)

نظام آنکه جان را فلک آموخت

مقدمه

هنگامیکه در سال تحصیلی ۶۹-۷۰ در محضر استاد گرانمایه آقای دکتر صفی کدکنی درس سیرا و عقاید اسلامی تلمذ می نمودم، آن استاد خردساعی از درس را به معرفی موضوعات و بخشهای مختلف پرداختند که انتخاب و تحقیق درباره آنها از جانب دانشجویان بعنوان پایان نامه کارشناسی ارشد مناسب و سفید بود. یکی از آن بخشها، بخش ترجمه بود که ترجمه کتابی بنام «دراس مال الذمیم» از موضوعات این بخش بود که با موافقت استاد ترجمه آن را بعنوان موضوع پایان نامه بر موضوع قبلی که در سوال تر آن بود، ترجیح دادم و پس از تدریس راهنمای آن از جانب استاد گرامی جناب آقای دکتر جلیل و مشارکت آن از جانب جناب آقای دکتر مصفا، کار را شروع نمودم.

با توجه به بی تجربه بودن بنده در این کار، مصلحتی را انجام کار وجود داشت که مهمترین مصلحت، خواندن متن بود، آنگونه که نوشته شده است. و علی رغم تلاشی که در این زمینه شده، باز هم کلماتی را نتوانستم بخوانم که آنها را با علامت [۵] در داخل متن مشخص کرده ام. همچنین در قسمتی نوشته نیز مصلحتی باقی ماند، که این موارد نیز با علامت [۵] مشخص گشته اند. مانند کلمه اول در سطر ۱۵ صفحه ۸۳-الف یا کلمه بعد از «مخافة القرى» در سطر ۴ صفحه ۷۲-الف و کلمه اول سطر ۱۲ از صفحه ۷۸-ب و دو کلمه بعد از «فمن كان» در سطر ۵ از صفحه ۹-ب و نیز کلمه بعد از کلامی در سطر ۱۲ از صفحه ۱۱-الف که امید است در ادامه کار این معجزات نیز به معلوم بدل شوند.

بم نام خداوند جان و خرد

سیاس فراوان خدا را - عَزَّوَجَلَّ - که بن در ماهها تلاشی منتهی
کار ترجمه کتاب رأس مال اللدیم، تألیف ابراهیم ابن احمد بن علی بن محمد ادرسی
رسید که تصور می‌کنم، قابلیت مرسوم گشتن به اسم "رساله کارستانی ارباب" را
پیدا نمود. است.

بیشتر اذعان می‌دارم که این کار تا اینجا کمال مطلوب نیست، نقایص
بسیاری در آن موجود است، که بناچار آن را با این کیفیت تحویل می‌دهم؛
اما مصمم هستم که این کار را مجدداً از اول شروع کرده و آن شاه‌آورد با
مقصدی نخبه‌چاپی^(۱) که خود رفع بخش عمده‌ای از مشکلات کار است - این
کار را تا اثنای کتاب بطور شایسته و مطلوب ادامه دهم.

در این باب شایسته می‌بینم که مراتب تشکر خود را از استاد عزیز و
گرامی جناب آقای دکتر تجلیل که راهنمایی آن را پذیرفته و چون
پدری مهربان باروی گشاده این حقیر را در انجام کار ارشاد و راهنمایی
فرمودند، اعلام نمایم.

همچنین از اساتید ارجمند جناب آقای دکتر شفیع کدکنی که
مشوق این کار بوده‌اند و آقای دکتر مصفا که مشاورت آن را پذیرفتند،
بسیار ممنون و متشکرم.

همچنین از جناب مهندس قاسم شهابی که زحمت به ترتیب الفبایی
در آوردن فهرست نام اشخاص را قبول نمودند، بسیار متشکرم.

همچنین از همسر فداکارم خانم احمدی که زحمت با کتوین پیش-
نویس متن را پذیرفتند، بسیار ممنونم.

و نیز از همکاری عزیزان بخش نخبه‌های خطی کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران، تشکر می‌کنم.

بهروزی سعادت همه عزیزان را از خدای بزرگ خواهانم

۱- جناب استاد شفیع کدکنی فرمودند که این کتاب توسط یکی از دانشجویان عرب
در خارج آریتر تصحیح شده است؛ علی‌رغم تلاشی که در یافتن آن شد، است،
هنوز آن را نیافته‌ام.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على النبي محمد وآله الصيبن الطاهرين اجمعين

این کتاب نسبت که در آن جنبه های مهم و گزیده و گرانمایه و پدیدینه های مستجاب و مستامق و اتماما عجیب و
امور غریب در آن جمع شده اند. چیزهای که عالم متبحر از شناخت آنها بی نیاز نیست و ادیب بر زبان
نیز حرفه خویش را با شناخت آن زینت می بخشد و شناخت آن همدم و همیشه را بی آزار و مستجاب
زنده دار نیز با مطالعه آن منحصر به فرد می شود. من از تألیف آن غرضی ندارم، جز قرار دادن
کتابی در کنار کتب مستجاب آن و ایراد من در مقابل با آنچه که با آن مخالفت کرده و آن را نقی می نامند
چون بیلازم است که در آنچه از آن قرأت می شود ریاضه است (و آنچه که از نوشته های دانشمندان
نقل می شود توضیحاتی را بر بعضی آن بیفزائی برای کسی که آن را صفت به صفت می خواند و از آن
سبب کنی از کتب در آن بی اندیشید.

تذوق از آن خداوند است که آن تمام شود و اینده راه رب مقصود آن آسان گردد.

ذکر مادر بختی و مادران خلفای بعد از او

محمد بن حبیب بعد از اری لثوی که خداوند او را رحمت کند و گفت: مادر بختی که در روز خدا بر او باران
دختر و هب بن عبدمناف بن زهره بن کلاب بعد و قتی برابر زهره است.
او همان کسی است که قبایل قریش را در جمع کرد و آنها را از بی خردی جدا نمود و ولادت آنرا بین
قوم و خویش خود تقسیم کرد. و او همان کسی است که نار الذروه را بنا کرد و ریاضه و سعاد و حجاب را وضع
کرد و بنا بر این است که در اربعه کنند می نامند.

و مادر اری بکر صدیق - رضی الله عنه - ام المیر و دختر صفیر بن عامر بن نسیب بن سعد بن بنیم بن مبره بود.

و مادر عمر بن خطاب - رضی الله عنه - خنمه دختر هاشم بن مفره بن عبد الله بن محرم بن محرم بود.

و مادر عثمان بن عفان - رضی الله عنه - اروق دختر کربن بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس بود.

و مادر علی بن ابیطالب - رضی الله عنه - فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بود.

و مادر حسن بن علی - علیها السلام - فاطمه - علیها السلام - دختر محمد (ص) بود.

۱- مجید حبیب ۲۵۵، سفارای ان کتاب در المصنوع فی اخبار قریش، طبع صحیفای الهند (اعلام زرنگی)

۲- دار الذروه: مرکزی برای اجتماع

۳- ریاضه: مالی بود که اهل مکه برای زوار کعبه میدادند و آنها را اطعام می کردند. (زهک حبیبی طلیعی)

۴- سعاد: آریسای

۵- حجاب: پرده داری خانه کعبه

ومادر معاوية بن صفير بن حرب بن ابي عبد الله بن عبد شمس "هند" دختر عتبة بن ربيعة بن عبد شمس بود
 ومادر يزيد بن معاوية "ميسون" دختر جندل بن انصاف بن ربيعة الكلبي بود
 ومادر معاوية بن يزيد بن معاوية "دختر ابي هاشم بن عبد شمس بن ربيعة بن عبد شمس بود
 ومادر عبد الله بن زيد بن العوام در ساج" دختر ابي بكر عبد بن ربيعة بن عبد شمس بود
 ومادر مروان بن الحكم بن ابي العاص "امنة" دختر علقمة بن صفوان بن ابي لهب بود که کنای بود
 ومادر عبد الملك بن مروان "عمامة" دختر معاوية بن مغيرة بن ابي العاص بن ابي لهب بود که مفرقی بود
 ومادر ولید و سلیمان فرزندان عبد الملك "ولادة" دختر عیسا بن جرد بن حارث عینی بود
 ومادر محمد بن عبد الفریر "ام عاتق" دختر عاتق بن الخطاب - رضی الله عنه - بود
 ومادر يزيد بن عبد الملك "عاتق" دختر يزيد بن معاوية بن مخزوم بن حرب بود که از ترس بود
 ومادر هشام بن عبد الملك "ام هشام" دختر هشام بن اسمعيل بن هشام بن مغيرة که مخزومی بود
 ومادر ولید بن يزيد بن عبد الملك "ام حجاج" دختر محمد بن یوسف بن حکم بن ابي عقیل بود که از از
 لقب بود

مادر يزيد بن ولید بن عبد الملك "سأه اخوند" دختر غیروز بن کسری ابر ذخر در [یا بن زجر] [یا بن] [یا بن]
 بن شهر بار است. ویزید بر آن بازه ارعادت است که من فرزند کسری هستم و ابي مروان و مفرق خود من
 هستند و جد دیگرم خاقان است.

مادر ابراهیم بن ولید بن عبد الملك "ام ولد" است
 ومادر مروان بن محمد آخر بن ملک از ملوک بنی ابي هاشم که معروف به جدی و حاکم بوده است
 "ام ولد" است و گفته می شود که همانا او کنیز ابراهیم بن مایک الشتر نخعی بود که به همسری
 محمد بن مروان در آمد.

هنگامیکه مصعب بن زبیر مورد اصابت رتر واقع شد و ابراهیم در مسکه واقع در سرزمین عراق کشته
 شد و برای همین بود که ابو بکر بن عباس وقتیکه سناخ در کوفه بر او وارد شد به او گفت که بنی
 می گویم خدای را که ما را از ظلمت به نور آورد و از فرزند کنیز کنی که بنی کنیز بود به ما
 داد پس همانا که او من گفت که آن کنیز حامله بود و مروان را در شکم زهد بن محمد بن
 مروان بود و دنیا آورد.

مادر ابي العباس عبد الله بن محمد بن عمی بن عبد الله بن عباس که او سناخ است در رطبه دختر
 عبد الله بن عبد المطلب بن زبیر بن حارث است.

۱ - ميسون بنت جندل بن انصاف : نوحه معاوية وام يزيد... كانت من قبيلة بني حارث بن جندل الكلبي السلمي (المختار لعلماء)
 ۲ - مروان بن معاوية (۶۷ - ۱۳۲ هجره ۶۹۲ - ۲۷۵۰) آخر الخلفاء الامويين في الشام... هجره العباسيون في معركة زاب...
 يعرف مروان العاص لبرأته في الجروب وبالعبوة نسبة الى مؤدبه العبد بن درهم (المختار)

ما در این جعفر منصور که او محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن سلام است و نام ولد بربریه بود .
ما در محمد بن محمد بن عبد الله منصور ، نام پویی ، دختر منصور بن عبد الله بود که حسرتی بود .
ما در موسی الهادی و هارون الرشید «خیزران» ، ام ولد « بود .

ما در محمد بن هارون که او اسیر نیز هست ، «ذنبیره» بود و او نام جعفر ، دختر جعفر بن ابی جعفر
منصور بود که هاشمی بود . ما در عبد الله مأمون بن رشید «مراجل» ، «ام ولد» بود که با دغنی بود
و استخنی گفته می شد .

ام اسحاق مصفم «مأردة» ام ولد بود ، که از مردم روم بود .

ما در هارون الواثق دختر اطمین ، ام ولد بود . ما در جعفر متوکل شجاع «ام ولد» بود .
ما در محمد متقصر نام ولد حسبی « بود .

[مایان ۴ - الف]

ام المستمین محارق «ام ولد» رومی بود .
نام ما در مقتر قسیم بود ملنی به ام ولد رومی . ما در محمدی محارق ، ام ولد رومی بود .

ما در محمد فتیان ، ام ولد رومی بود . ما در موفق که او خلیفه نبود بلکه برادر محمد و پدر مصفم بود و
در زمان خود بن بزرگتر از خلیفه بود اسحق نامیده می شود (کنیزی رومی بود .

ما در مصفم ، هزاره ام ولد رومی بود . ما در مکتفی ، یاجج ، ام ولد خزری بود .

ما در مصفم ، سنی منی به ام ولد رومی بود . ما در رافعی ، ام ولد بود که علوم نامیده می شد .

ما در مکتفی ، ام ولد بود که خوب نامیده می شد . ما در مستلفی ، ام ولد بود که ، عیض نامیده می شد .

ما در مطیع ، ام ولد بود که به او مشغله گفته می شد . ما در طایع ، ام ولد بود ، که به او عتب گفته می شد .
کسانیک به یحیی بن عبد الله بن علی بن مسلم - سیم بود نو :

نکی از آنها جعفر بن ابی طالب می باشد که گفت به طیار می باشد (یعنی ا - عن) و از رسول خدا در روز
سلام خداوند بر او نازل ، روایت شده است که به جعفر فرموده اند ، لا تودر صورت و لیرت سیم من هنی)

و دیگری حسن بن علی بن ابیطالب که خداوند از هر دو نژاد رافعی نازل بودند و خاطرهم که خداوند از او
رافعی نازل می گفت و سیم بود که نام بازی و افی داشتند ادر سیم بودم فی یافتم نه سیم به علی :

و دیگری قثم بن عباس بن عبد المطلب است همان کسیکه در سمرقند به شهادت رسید .

و نیز مغیره که او ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب است و همچنین نسایب بن عبد مزیزه بن هاشم بن
مطلب بن عبد مناف .

۱ - الخیزران ... حارث بربریه تزوجها المهری ، همی ام هارون الرشید و الهادی . تأمرت علی الهادی منقل . توغیت بیغدی
فی عهد الرشید . (الخیزران)

الخیزران ، زوجة المهدی العباسی و ام البنی الهادی و هارون الرشید . ملله حازمه متفحفة ، بیانیم اللیل
اخذت الفم عن الامام الأزدعی . و كانت من حواری المهدی و اعتمها و تزوجها . (اعلایة الدین الزریل - البرزالی - الطبعة الثانیة
۳۷۵۳)

[۴ - ب]

[۵ - الف]

و اسم بن هب بن ای هب بن کاس بن ربیع بن مالک بن عدی از فرزندان نسائه بن لدی
 ذکر کرده اند که هما با معاویه بن ابی سفیان با چند تن که کاس بن ربیع نام می که در صحرای است شیب
 بنحیدر که در حدابرا در خاندان او بار می باشد، پس به عبد الله بن عامر نوشت که نزد او برود پس
 هر دو تن بر او داخل می شد [پایان ۴ - ب]

و او بلا زور منزل می دید، از جنس بلذی شد و او را در آن خوش می گزید و حسین شترانی را نیز زبرد

اسلاف رسول صلی الله علیه و سلم

با جنابهای فرستاده خداوند (صلی الله علیه و سلم)

مجموعاً از قبیل قرین و غیر قرین، چهل و هفت مرد با بنحیدر همزلف هستند
 ربیع بن عبد الفز بن عبد شمس از قبیل خدیجه - رضی الله عنهما - با اسنان بن با حنیف شد که دختر خویند را
 که ابا العاص بن ربیع را بر اسن بدینا آورد، در زوجهیت خویند داشت که او خواهر بزرگی و مادر خدیجه بود
 پس، برادر ربیع، فرزند عبد الفز بن عبد شمس و وهب فرزند عبید بن حنیف تقی از جانب هاله که
 همحسین تقن بن وهب را بر اسن بدینا آورد، با اسنان با حنیف شد

تقن بن وهب بن حبیب بن سعد بن عامر مطلق از جانب هاله، که عبد الفز بن تقن را بر اسن بدینا
 آورد، همان گوی رسول خدا - که در روز و سلام خدا بر او بار - او را به عمر بن لعی می مانند کرد، که او اولین کسی
 بود که دین اسمعیل بنحیدر - که در روز و سلام خدا بر او بار - را تغییر داد، یعنی همین عمر بن لعی

و علاج بن ای سلمه فرزند عبد الفز از جانب خالده دختر خویند خواهر خدیجه
 و عبد الله فرزند نجیب بن حارث فرزند معد بن تمیم بن مره که رقیه دختر خویند را بر هسری داشت

وزیر فرزند عوام بن خویند که اسامه دختر ای بن هدی - رضی الله عنه - را به هسری داشت، از طریق
 از دلج بنحیدر با عانیه، با او با حنیف شد که این اسما خواهر بزرگی و مادر عابیه بود که فرزندانی بنام
 عبد الله و عروه و منذر و عاصم و امّ حسین و عابیه را بدینا آورد که هگی فرزندان زبیر بن عوام می باشد
 و طلحه فرزند عبید امّ بن عثمان نامی که دوتا بر با بنحیدر با حنیف شد، یکبار از جانب امّ کلثوم دختر ای بکر
 که ام کلثوم، زکریا و عانیه را بر اسن آورد و بار دیگر از جانب حمده دختر حمیس

و عبد الرحمن فرزند عبد الله بن ای ربیع بن معیره که (بعد از جدای طلحه از ام کلثوم) جانشین طلحه در هسری
 با ام کلثوم شد که ام کلثوم برای عبد الرحمن نیز فرزندان این بنام ابراهیم و عثمان و یونس بدینا آورد که هگی
 و عبد الرحمن بن عوف زهری از طریق سوره دختر زعم که همسر بنحیدر بود، با اسنان با حنیف شد، زیرا که او
 (عبد الرحمن) سوره ام حبیب دختر زعم، خواهر سوره بود، و همچنین از جانب زینب دختر حمیس نیز با

۱ - عمرو بن لعی، زعم بنی خزاعه، قبل از آنکه استرد یانه ابراهیم لانه ملائکة من الاصنام و داخل العبادات الوثنیة

سجده با جناب بود، زیرا که او ام حبیب (خواهر زینب) دختر جعفر را نیز که بر اسن فرزندش بناورد
بودت زوجه حبیب خوش داشت.

و با جناب دیگر او حبیب فرزند عبدالمعری بود که ام کلثوم دختر زینب که خواهر پدری و مادری نسوده بود
همسری بود، و این ام کلثوم عبد الرحمن بن حنیف را بدینا آورد.

از جناب حفصه دختر عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز که همسر سعید بود عبد الرحمن فرزند زینب خطاب
با او همزلف شده، به این جهت که او سوره ناظم دختر عمر و خواهر پدری و مادری حفصه بود، که
عبد الله و دختری را بر اسن بدینا آورد.

و ابراهیم بن یحیی بن مأم عروسی از جناب زینب دختر عمر که او خواهر پدری و مادری حفصه بود، با اسن
با جناب نسوده از این مطلبی که ترجمه شد در متن آمده است تمام کلثوم بنت علی بن ابیطالب
که بفرم ارتباطی با موضوع ندارد طبعاً هم ربطی نباید داشت با نسود زینب سعید بن جعفر
یکی از دختران حضرت علی، اما همسری داشت و از این طریق با یکی با جناب نسوده با نسود
مگر اینکه ام کلثوم بنت علی بن ابیطالب را مادر زینب فرزند کیم -

و عبد الله فرزند عبد الله سراد که زینب دختر عمر و خواهر پدری و مادری حفصه همسرش بود، که بعد ها
عبد الله بن عبد الله اسی بن رسول سوره او می نسود که عثمان بن عبد الله را بر اسن بدینا می آورد.
و از جناب ام سلمه نیز معاوی بن ابی سفیان، که قریب صغری دختر ابی امیه بن سعیده خواهر پدری
ام سلمه را در همسری خویش داشت، با اسن با جناب می نسود که معاوی از این ازدواج صاحب
فرزندکی نمی نسود.

و دیگر با جناب حضرت رسول از معتمد بن اسود بن مطلب است که قریب بگری ما دختر ابی امیه، خواهر
پدری ام سلمه را در همسری داشت، که قریب بگری بر اسن عبد الله و ذهب و نیز در بدینا می آورد
که بلاعت در روز طایف کشته می نسود.

و عمارت بن زینب که در روز جنگ بدر در حال کفر کشته می گردد.
و دیگری عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق - رضی الله عنه - می باشد که بعد از معاوی، جانشین او در شوم
قریب صغری می گردد، که قریب صغری برای عبد الرحمن، عبد الله بن عبد الرحمن را بدینا می آورد.
و عمر بن خطاب رضی الله عنه که او نیز قریب صغری را در همسری داشت، که اسلا بن اندو جلدی اندو
[باب ۵ - ب] و منتهی بن حجاج سهیلی که دختری از ابی امیه را که نا ملذاری نسوده بود، به همسری
داشت که بر اسن رحلین را بدینا آورد، و او خواهر پدری ام سلمه بود.

و عبد الله بن سوره همگی که دختری از ابی امیه بنت زوجه او بود که آل دختر نا ملذاری نسوده بود
و هبیب بن سنان نیز، ننده عبد الله بن حذمال که در طعم دختری ابی امیه بنت همسری او بود، و گفته
می نسود که او دختری ابی سعید بن سعیده می باشد.

و نیز از جانب زینب دختر حمزه مصعب الحنفی فرزند عمیر بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الوارث
با اسنان با حنابق سید ، که در عهد دختره حمزه بن ربیع و خواهر زینب بود که برای او زینب دختر
مصعب را بدینا آورد .

و دیگر با حنابق عبد الرحمن فرزند عوف زهدی بود که حبیب دختر حمزه همسر او بوده ، که فرزندش براسی نیاید
سین بعد از مصعب بن عمیر ، طلحه فرزند عبد الله ، جانشین مصعب در شوهری چنگ گزیدند که
چنگ براسی محمد بن ابوعمران بدینا آورد .

و نیز از جانب ام حبیب دختر ای سفیان ، حارث فرزند نون بن حارث بن عبد المطلب ، با اسنان
با حنابق سید ، که همد دختر ای سفیان در شوهری او بوده ، که براسی عبد الله نقیب را بدینا آورد ، و
او نیز فرزند حارث است .

و محمد بن حارث البر و ربیع و عبد الرحمن و رمله و زینب و امیه و زینب دیگر از زینب حارث بن نون .
و محمد بن ای خدیجه بن عتب بن ربیع ، که رمله دختر ای سفیان او بوده که سر انجام بدست این
زن نیز گشته شد . و او خواهر بربری ام حبیب بود .

سین سعید بن عثمان بن عفان - رضی الله عنه - در شوهری رمله جانشین محمد بن ای خدیجه شد
سین محمد داوود بن سعید بن العاص نیز بجای سعید بن عثمان ، شوه او شد که از دست او نیز
گشته می گردد که فرزندش هم براسی بدینا نیاید .

و دیگر با حنابق عبد الرحمن بن حارث بن امیه الاصغر بن عبد شمس بود ، که بعد از سائب بن ای -
حبیب که ام او ادهیب بن صطیب بن اسدی با سید ، شوهر جویریہ دختر ای سفیان شد ، که
البتة این جویریہ برای هیله ام از آل دو فرزندش نیاید .

و دیگر با حنابق صفوان بن امیه بن خلف جمعی بود که امیمه دختر ای سفیان و خواهر بربری و
مادرش ام حبیب ، همسر او بود که فرزندش نیز سبام عبد الرحمن بن صفوان براسی بدینا آورد . [باب ۶۰]
که این صفوان بعد از حویطب بن عبد العزی شوهر امیمه شده بود ، که امیمه برای حویطب
نیز ابان سفیان بن حویطب را بدینا آورد .

و دیگر با حنابق عیاض بن عم بن جابر بن عبد الوارثی شهری بود که ام العکرم دختر ای سفیان و خواهر بربری
و مادرش ام حبیب همسر او بود که مادرش هنده دختر عتب بود ، پس اسلام بن آن دو فاصله انداخت .
و عبد الله بن عثمان بن عبد الله بن ربیع نیز جانشین عیاض بن عم در شوهری ام العکرم گشت که
براسی عبد الرحمن را بدینا آورد ، که فرزند ام العکرم نیز به خود او مستند می باشد .

و بعد بن احسن بن شریف بن وهب بن علاج ثقفی که دختره دختر ای سفیان همسر او بود که فرزندش
را نیز براسی بدینا آورد که یکی از آنها ابوبکر بن سعید بن احسن می باشد که از خاله اش حبیب رودی است .

۱ - هند بنت عتب ، صحابی عالی شهره از وجه ای سفیان و ام معاویہ مؤسس الخلافة الامویة است (۱۰۱)

وَعُرْوَةُ بِنْتُ مَسْعُودِ بْنِ تَعْتَبِ بْنِ تَعْفَى كَذَلِكَ مَعْمُونَةُ دَخْتَرُ أَبِي لَيْثَانَ هَمْسَرُ بِنْتُ دَاوُدَ بْنِ رَابِعَةَ بِنْتُ آدِرَ وَرَدَ
وَعَبْرَةُ زَعْرَةَ ، مَعْمُونَةُ بِنْتُ سَعْدِ بْنِ تَعْفَى ، حَائِشَةُ رَابِعَةُ سَوْدِي مَعْمُونَةُ كَرَمَةُ .
وَرَبِيعَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَمْرِيَّةُ النَّسَبُ كَذَلِكَ حَائِشَةُ بِنْتُ حَوْصِبِ بْنِ عَبْدِ الْغَفِيِّ رَابِعَةُ سَوْدِي أُمُّ مَعْمُونَةَ دَخْتَرُ
أَبِي لَيْثَانَ ، كَرَمَةُ .

وَأَزْجَانَةُ مَعْمُونَةُ دَخْتَرُ حَارِثِ بْنِ زَيْدِ خَمْرَةَ فَرْزَنْدَةُ عَبْدِ الْوَلَدِ - رَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ - بِنْتُ أَبِي حَنْبَلٍ لَيْثَانُ
زَيْدٌ كَذَلِكَ سَلْمَى دَخْتَرُ عَمْسِيَّةُ وَخَوَاهِرُ مَادِرِيَّةُ مَعْمُونَةُ دَخْتَرُ حَارِثِ بْنِ هَمْسَرِيَّةُ دَانَسَةُ كَذَلِكَ لَيْثَانُ خَمْرَةَ ، أُمُّ مَعْمُونَةَ -
عَلِيَّةُ رَابِعَةُ بِنْتُ آدِرَ وَرَدَ وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ رَابِعَةُ زَوْجِيَّةُ سَلْمَةَ بِنْتُ أَبِي سَلْمَةَ دَاوُدَ
وَأَشِيَانُ بِنْتُ سَلْمَةَ كَذَلِكَ كَعْبَةُ كَذَلِكَ آيَةُ بِنْتُ دَانَسَةَ رَابِعَةُ سَوْدِي أُمُّ سَلْمَةَ ؟ بَعِيَّةُ زَيْنَبُ بِنْتُ أَمْعَانَ أَزْجَانَةُ أُمُّ
فَرْهَمُ كَرَمَةُ بِنْتُ أَبِي حَمْدَةَ كَذَلِكَ سَلْمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِنْتُ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ أَزْجَانَةُ كَرَمَةُ وَخَوَاهِرُ
أَوَامُ سَلْمَةَ بِنْتُ رُوَيْدِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْوَلَدِ - رَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْوَلَدِ - بِنْتُ لَيْثَانَ كَذَلِكَ لَيْثَانُ خَوَاهِرُ مَادِرِيَّةُ وَخَوَاهِرُ
مَعْمُونَةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ كَعْبَةَ أُمُّ الْفَضْلِ بِنْتُ أَوْدَانَ لَيْثَانُ بِنْتُ لَيْثَانَ كَذَلِكَ لَيْثَانُ فَرْزَنْدَةُ أَبِي رَابِعَةَ بِنْتُ آدِرَ كَذَلِكَ لَيْثَانُ
أَزْجَانَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ هَانِ بْنِ فَضْلِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ تَعْفَى وَرَبِيعَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ أَوْ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ بَابِلَةَ
جَوَادَةُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ وَوَقْتُمُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ أَزْجَانَةُ هَمْسَرِيَّةُ وَوَقْتُمُ ،

وَأَكْفُونُ مَادِرِيَّةُ بِنْتُ أَبِي مَعْدَانَ بِنْتُ دَانَسَةَ أَسَدُ كَذَلِكَ أَشِيَانُ شَرِيفَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ وَفَاعِلَةُ قَبْرَةَ هَمْسَرِيَّةُ
بِنْتُ أَزْجَانَةَ قَبْرَةَ هَمْسَرِيَّةُ أَشِيَانُ دَوْرَةَ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ زَيْدَةُ كَذَلِكَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَوَقْتُمُ دَاوُدَ فَرْزَنْدَةُ هَمْسَرِيَّةُ وَوَقْتُمُ
رَبِيعَةُ وَوَقْتُمُ وَوَقْتُمُ دَاوُدَ رَابِعَةُ سَوْدِي هَمْسَرِيَّةُ .

وَعَمْرَةُ وَعَلِيَّةُ دَوْرَةَ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمْسَا - وَابْنَةُ عَبْدِ اللَّهِ - رَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ دَخْتَرُ
عَمْسِيَّةُ أَزْجَانَةُ كَرَمَةُ بِنْتُ آدِرَ وَرَدَ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَوَافِ وَمَحْمُودَةُ وَوَقْتُمُ دَاوُدَ كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ فَرْزَنْدَةُ
عَمْرَةَ بِنْتُ بَابِلَةَ بِنْتُ آدِرَ .

لَيْثَانُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ
كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ

لَيْثَانُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ
كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ

وَنَشْرَارُ بِنْتُ أَسْمَاءُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ
دَخْتَرُ عَمْسِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ

وَرَبِيعَةُ بِنْتُ لَيْثَانَ بِنْتُ حَارِثِ بْنِ زَيْدِ خَمْرَةَ فَرْزَنْدَةُ عَبْدِ الْوَلَدِ - رَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ - بِنْتُ أَبِي حَنْبَلٍ لَيْثَانُ
وَلَيْثَانُ بِنْتُ مَعْمُونَةَ مَخْرُومَةُ كَذَلِكَ لَيْثَانُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ دَخْتَرُ حَارِثِ بْنِ خَزْنَةَ خَوَاهِرُ مَعْمُونَةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ خَالِدَةَ
كَذَلِكَ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ كَرَمَةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ

وَأَبِي فَرْزَنْدَةُ خَلْفَةَ كَذَلِكَ عَمْسَا دَخْتَرُ حَارِثِ بْنِ خَزْنَةَ خَوَاهِرُ مَعْمُونَةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ هَمْسَرِيَّةُ بِنْتُ هَمْسَرِيَّةُ

وزیر ابن عبد اللہ بن مالک کہ عمرہ دختہ حارث بن خرن خواہر میمونہ، ہمسرا و پور۔

و عبد اللہ بن کعب بن منہ کہ سلامہ دختہ عمیس، خواہر ماری میمونہ ہمسرا و بود کہ آمدن را برای عبد اللہ

دینیا آورد، کہ عبد اللہ بن کعب دختہ سن آمدن را از دواج عبد اللہ بن جعفر در آورد کہ نجب آن تولد

فرزندانی می شود بہ نامہای صالح اصغر و اسما، ولدانہ کہ ہلکی فرزندان عبد اللہ بن جعفر می باشند [باب ۲ - الف]

و ابن سلامہ خواہر پوری و ماری اسما دختہ عمیس می باشند و نیز با آن حضرت ^۴، حسن

فرزند ثابت، همان شاعر انصاری کہ سیرین خواہر ماریہ قطیبہ را بہ ہمسری داشت با حنیق ^۵،

کہ ماریہ مادر ابراہیم فرزند ابی سعید خدا ^۶ - صلی اللہ علیہ وسلم - بود۔ پس سیرین، عبد الرحمن

بن حسن شاعر را برای حسن دینیا آورد۔

پس بعد از حنیقہ ہمای بسیدہ ہمچنانکہ شمر دم چہل و ہفت تن می باشند۔ و عبد الرحمن بن عوف

زہری و طلحہ بن عبد اللہ نسیمی و حونیق بن عبد العزی، ہر کد اصیلان دویا زبا اسیلان با حنیق ^۷ شدند

ابن قتیبہ گفت: من زنی را از نظر دامادها، لہر فیر از ہند جُرسید ندیدم، کہ او مادر صحیحونہ ہمسرا

بسیدہ صلی اللہ علیہ وسلم - است۔ فرستادہ خداوند صلی اللہ علیہ وسلم - را ہاداروست و نیز

خزہ و عباس و دعوی اسیلان و نیز جعفر و علی، دو فرزندان ابی طالب، سیران دعوی اسیلان

و ابوبکر صدیق و ہادی بن عبد اللہ و ولید بن مغیرہ و مخرومی و نیز بن خلف و فضل بن حارث و زیاد بن

عبد اللہ بن مالک و عبد اللہ بن کعب و بہ جان خود ^۸ سوگند این ہا نفور کہ می بینی منعتی مذکور می باشند

آن جنابہای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ خود اسیلان را بہ نبرد برداختہ اندہ

اولین جنگ از آن جنابہا، جنگ بدر بود، کہ در سال دوم واقع شد۔ پس در روز اخذ بہ جنگ برداختہ کہ

آن در سوال سال سوم اتفاق افتاد۔ پس در روز حندق کہ همان روز اضراب است جنگیدند، و با

نہی قرظیہ در سوال سال چهارم جنگ کردند۔ پس با بنی مطلق در روز مریح جنگیدند و با بنی سعیدان

در قبائل سال پنجم۔

پس در روز حنیقہ از سال ششم و پس در روز فتح از رمضان سال ہفتم و پس روز حنین بہ جنگ برداختند و

نبرد در سوال سال ہفتم با اہل خالیف مبارزہ کردند۔

و ہر گاہی نظامی کہ خود بسیدہ ہم را آن ہفت روز داشتہ اما حنیقہ را آن ہا بہ وقوع نیویست:

اولین آنہا، غزوہ ابواء و غزوہ ذی العسیر و غزوہ بدر الموعود و غزوہ عطفان و غزوہ

قرمزہ کلد و غزوہ بواط و غزوہ بحران و غزوہ حمر الاند۔ [باب ۲ - ج]

کہ نیک روزمان جاہلیت بہ اسم محمد معلوم شدند، صحابان و بعضی از یہودیان عرب را بہ ظہور بسیدہ

از میان اسیلان خبر می دادند کہ اسم او محمد است، پس فرزند انسان را بہ امید انبیا بسیدہ و نبوت بر

میان آنہا باشند، بہ نام محمد ناگلداری می کردند۔

۱ - میمونہ ... ہی نسبت الحارث الصلالم، زوجہ النبی، زوجہ ایاہا محمد العباس، توفیت مکتبہ، (را، ا)

رحالتکم خدادندت و کرامت مربوط بدان را به بیاضیر اختصاص داد. صلی الله علیه وسلم - و اما
یعنی از آنهاییکه برین اسم بدنام محمد نامیده شدند عبارتند از: محمد بن سفیان مجاشع بن نام تميمی
و محمد بن براهون بن عتاره بن بنی لیب بن بکر بن عبدمناة بن کنانه "و محمد بن احمه بن
الصالح الأوسی اخو بنی قحطب" و "محمد بن خدامی سامی" و "محمد بن حمران بن مالک العنقی"
و "محمد بن سلمه را صلیه" اضراری اخو بنی حارثه.

سما و محمدان قرسی در دوران جاهلیت (عبارتند از):

دهاکم بن عبدمناف. و دراز بنی تميم بن مره ساری الذهب (نولنده جلا) است، که بخاطر
کسب زنا زید بن لیب ملقب گشته بود، مثل اینکه او طلا می نداشت، که آن سخن همان عمان
بن عمرو بن کعب بن سعد بن تميم می باشد، و دیگری در عبدالله بن جدعان بن عمرو بن کعب بن سعد بن
تميم می باشد، و سیان، که او همان "عمرو بن کعب بن سعد بن تميم" بود، و از بنی عبدشمس "امیه"
فرزند "عبدشمس" می باشد، و از بنی مخزوم، "هاتم بن المغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بود و
دیگری از بنی نضیر (ن عرب) "ابو جهل" فرزند "هاتم" بود.

و از بنی کنانه، "سحی" فرزند "نوفل بن معاویه" بود،
و از بنی تميم مالک بن حنظله بود که همان عوف باشد.

و دیگری صعصعه فرزند ناحیه بن عقاب بود، که این سخن (در بزرگ فرزندان تميم) می باشد. و دیگری غالب
بن صعصعه، فرزندش هست. (این صعصعه به اسلام پیوست. که روایتی نیز از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نقل کرده است، و همصن فرزندش.

و در قیس، (یعنی قبیلہ عبدالمطلب) هم این نشان می باشد.

و در قبیلہ صنیه جوین فرزند عمر عقی می باشد، و چهار طریقی ملقب نامفوی یعنی از کلمات یا اصطلاحات
قرب به این معنی است که: (جوین) سقط شترها را و هزار شتر ماده را بچشید در حالیکه جام (شتر)
در دستش بود، قبل از اینکه آن را بنوشد، و در باره او است که علان قرظ، دای فرزندش می گوید:
جوین از ما است، لکنی که بدون ضایعی نصف شترها را و هزار ماده شتر که چون قلعه نخل خوش
زده بودند، بچشید.

و دیگری حبن متبع بنی از اضرار قبیلہ بنی دهل بن مالک بن بکر بن سعد بن صنیه است، که در روزی همدار

۱- شاید "اخو بنی حارثه" باشد.

۲- صعصعه بن ناحیه... من اشراف مجاشع فی الجاهلیة، جد الفرزدق هو اول من قام فی تميم. بانفاد بناسم من الوالد، و فرعی النبی و السلام. (ا.ه)

۳- قیس: اسم صنیه قدیم من حیوفا العرب فی الجاهلیة، و عمر علی محمد بنی مدائن صالح. الی لقب تميم عبدالمطلب و ائمه و اشراف التميم (۱۰۱)

۴- هرم بن سفیان... من سادات الجاهلیة، ضرب الحمل بجوره. ابلغ بن عیس و زینب بن حمران بن ابراهیم. (۱۰۱)

۵- صنیه بن ادد (بنو...) قبیلہ من بنی سعد من العرب العدرانیة (الصنیه - اعلام)

سنت میروار را بخش کرد و غیر از این که ذکر شد به اولادش عطا کرد.
سین آنها را به تعبیر هدیه کرد ... [۳] و سرانجام اسلام آورد.

و دیگری قیس بن مسعود بن قیس بن خالد بود، که او صد سنت ماده دانست که هلی را برای مهاجرات آماده دانست، و وقتی هم که از تعداد آنها کما است می شد آنها را کامل می کرد، و در زیارتها و دست که شاخ می گویند شیرهای آنها را از خودشان دور کنند ظاهر آن به دیگران هدیه (مخفیانه از ماده سنت آن بنی قیس بن مسعود دور شد و از قبیل ایاد لقب آمد بمروین تعلیم است. و از بین حاتم بن عبدالله بن سعد بن حسرتج بن امرئ القیس طای است و فرزند او عدی بن حاتم است که همانا به زرک اسلام موفق شد و از همان شهر دیگری او بن حارثه بن ام احد از قبیل طای

اصلی ترین فرد در میان عمرها بر صفت سخاوت و بخشندگی:

مروین عبدالله بن صفوان بن اسید بن خلف است که هلی آنها از سخاوتند آن هستند.
سخاوت آن مسلمانان:

بعبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، و سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه، و عبدالله بن عامر بن کریم، و حمزه بن عبدالمطلب بن زبیر بن عوام، و طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن محرومی، صحابی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و عمرو بن عبیدالله بن محرومی [باب ۸ - ب] و خالد بن عبدالله بن خالد بن الید بن ابی العیاض، و طلحه الذکی بن عبدالله بن عوف زهری، و قیس بن سعد بن عیاده انصاری، و عتاب بن ورقاء که یکی از افراسیاب فرزند زینبوع بن حنظل بود. و اسحاق بن خاریج بن حصین بن بدر فراری، و عبیدالله بن ابی بکره، برده یغیبره صلی الله علیه وسلم. و طلحه بن عبد الله بن خلف خزاعی، و او همان طلحه الطلحات است، بدان جهت بدین نام موسوم است که مادرش، ام طلحه دختر طلحه بن ابی طلحه، یکی از اجداد قبیل بنی عبد الدار بود. و دیگری بنی امیه بود. در ارتباط با هر کدام از آنها، چه مشهوران به جاهلی و چه مشهوران به اسلام، سخنان و کرامت های آورده اند که اینجا جای ذکر آنها نیست، و اگر بخواهیم در حدیث و حدیث دهد، کتاب جامع در باره سخاوتند آن ناز گذشت (تا زمان خودمان تالیف خواهیم کرد، که در آن هر آنچه را که از کتاب آمان گفته شده است، بیابیم آنرا از ترتیبی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را از دست کردند:

یکی ابونهب بود که ارهمان عبدالقری فرزند عبدالطلب است که بمحوری است ^{است} صلی الله علیه وسلم. نیز بود. و حکم بن ابی العاص بن امیه، و عتبه بن ابی معیط بن ابی محروم بن امیه، و دیگری شیر عمر بن الطلائع خزاعی بود که همگام از آنها اسلام را پذیرفتند، مگر حکم بن ابی العاص که در پیش مسعود انجمن بود و او را نه شده یغیبره - صلی الله علیه وسلم - بسوی طایف بود، که عثمان بن عفان در زمان خلافتش او را بر گرداند.

آنها ای که یغیبره (را) استنهاد کردند و در کدام) به بسیاری مختلف در حالیکه کافر بودند از دنیا رفتند:

بنی عاص بن وائل سہمی بود، و دیگر ی حرب بن قیس بن عدی سہمی بود، و اسود بن مطلب بن اسد بن عبد العزی، و ولید بن مغیرہ بن عبد اللہ بن عمر بن شرف، و اسود بن عبد یحییٰ بن وہب بن عبیدہ بن زہرہ، و دیگر سعید بن عاص بن اسم بود، کہ صاحب بہ صاحب الصحابہ بود.

کفار قریش و سہمی آنان در نزد بعثت - علیہ السلام: ابوسفیان بن حارث و عقبہ بن ابی یوسف و ابی بن خلف جعی و یزید بن حارث بن کلده اخوی عبد الوارث.

و منہم و تسمیہ دو فرزند ان عاقل حجاج. و عاص بن وائل و ولید بن مغیرہ کہ زیدہ را از مسیحیہ حیدہ یا دیگر قسمت پس هم توأم از ایشان اسلام بنا آورد، مگر ای سفیان کہ در ارتباط با دینش مورد اعراض بود کہ در زمان جاهلیت از شرف و ریاست برخوردار بود، این امر در فرزندانش قتی از قبیل قریش بود کہی بر آنها فخر نمی کرد علم بر الوارثسون بنقاد لهم.

در زمان جاهلیت نسبی کار سیدہ در قبیل قریش (انجام می شد) کہ بعد آن نسبی عمل به فرزندانش قتی اختصاص داشت. و آنها عبارتند از: حجاب - سدانہ - سقانیہ - رقادہ - ذر وہ و لوادی.

پس و سبک حارث بن اسم از دیار رفت، ریاضات فرزندان عبد مناف تقسیم شد پس از فرزندان هاشم، زکات و ریاضات به آنها سپردہ شد (ابوطالب، خمرہ و عباس فرزندان عبد المطلب بودند. و در فرزندان اسم به ابواحیم سعید بن عاص بن اسم و انذار رسد. و در فرزندان مطلب به عبد یزید کہ همان محض لاقدی یعنی منہ بن هاشم بن مطلب باشد، رسید. و در فرزندان نوفل به اطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف رسید و نیز در فرزندان اسد بن عبد الغری بن خویلد بن اسد و عیمان بن حویرت بن اسد و انذار رسد. و اما تنویرها و فضیلتها ی قریش در اسلام حیز است.

نبوت، صلاح و سؤرائی کہ یکی از آنها مخصوص فرزندان عبد مناف است. و انار در روحی و روحی، زہرہ و نسبی.

۱ - در این صفحہ رأس مال الذمیمہ، ظاہراً اثبات شدہ است. و در ص ۱۲۸، کتاب تاریخ پیامبر اسلام، از دکتر محمد ابراہیم امین، «الاسود بن یحییٰ» درج شدہ است.

۲ - یزید بن حارث، یزید بن حارث، ص ۱۰۰، ما توادنا المسلمین یزید بن حارث بن یزید، النبی علیہ السلام، فی رأی امر النبی بکم، (۱۰۱).

۳ - حیدرہ، قاعدة العنوک للحمین بن النعمان و اللؤلؤ و اللوات. کان اهلها من المسیحین الشیاطرہ و سفتعها حالہ بن الولید، ۶۴، اقداب الاخطاظ و درجہ، (الاعلام، السعید).

۴ - مکمل قبل از ریاضات شد بد کہ ای غیر از «شرف» باشد.

۵ - قتی: الحمد الخامس للنبی، محل علی جمع ثبات قریش و النعمان لکبانہ و قفا عہ و قابل جہا و فرامہ ما جلاص عن ملہ و عبا علیا و تلف علی قسہ و اسلمہم ملہ، فاطمہ و کانت النہ الحجابہ و السقانیہ و الوفاة و الذودہ و اللواد و لید دارہ - للذودہ و السعوی «بالقراب من الذمیمہ». ولا لای ای اجنح ح ترال سدانہ الذمیمہ فی عقبہ الی الذیمہ بنی نسبیہ. (المنہج، اقل).

۶ - مفقود این عبارت را تفہیم، ۷۰. با قسود بہرہ ربیب «با یزید حارث بن اسم» در ایفاد اعلام و فہرست اعلام، تاریخ پیامبر اسلام از دکتر امین، و تاریخ اسلام، ص ۱۰۰، مذکور شد.

عدی و السعد السوری با اسنان شریف می باشند. و سرانجام بعد از رحمت خدای تعالی هم تنها به فرزندان
عبدمناف می رسد، بدین اینک بقیه قریش نسبی در آن نامیده باشند.

قریش دونوع هستند: قریش بطاح و قریش ظواهر: [بایدان ۹- ب]

و اما قریش بطاح (عبارتند از) فرزندان عبدمناف و فرزندان عبدالدار و فرزندان عبدالغوی و فرزندان
عبدقی و فرزندان زهره بن کلاب و فرزندان تیم بن سوره و فرزندان مخزوم بن محط و فرزندان نسیم
و جیح ابن عمرو بن حصیص بن کعب و فرزندان عدی بن کعب و فرزندان جیل بن عامر بن لوی و فرزندان
هلال ابن اُهب بن صیب بن حارث بن فهر.

ایشان، بدین جهت که باقی ابع داخل شدند، ابطحین نامیده شدند.
و اما قریش ظواهر (غیر از آن ابطحین) که می هستند که در حومه مکه و دره های حوالی آن
مسکن گزیدند. به همین جهت اباطح جمع ابطح همان ابطحین) در برابر ظواهر برای خود افتخار می
هستند. اما می گویند که در راه خدا شکی می کنند و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما را آزاد کرد.
بلال بن رباح، مؤذن رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - که در جنگ بدر نیز شرکت داشت.
و عامر بن زهره که او نیز در جنگ بدر شرکت کرد، و در روز بدر بخونده به امارت رسید، پیش پسر اشرف
به همین خاطر گفته می شود که آنها با جسم او با روحش به آسمان عروج کردند و دیگری از آزادگان از خلفا
نهدید بود و حضرت سید بن جریج زبیره کنیز بنی عمر بن موشل عدوی بود.

زیرکان عرب

معاویه بن ابی سفیان، و زبایه فرزند ابی سعید، و عمرو بن عاص بن مائل نسبی، و قیس بن سعد بن عباد بن اذیه
و معمر بن سعید ثقفی، و عبدالله بن بدیل بن ورقا، خزاعی.

۱- در معنی هم در سعد السوری "تقدیر من سواد با افعال رحمت شکل این عبارت تک است. گمان می رود که نام قبایل
باشد. در اعلام المجد و ترفیع نام قبایل تاریخ بنام اسلام از ذکر آنجا تاریخ اسلام ذکر علی اکبر رضی الله عنهما و با تعداد الام و ذکر
ذریه کعب و فروع ابی ذر از اسنادی که در اختیار دارم این نام را نیافتم.

۲- ربک به حاشیه من ۶۴ تاریخ بنام اسلام تألیف دکتر محمد ابراهیم آیتی ...

۳- بقره ختمه الی الجبوب الغری بن اهدیه، حدیث منها الموقف بنو العبدین، من المهاجرین و الانصار، و بنو الحشر من
من قریش انقرضها المسلمون و توسط سلطان النبی و الاسلام ۶۲۴. (المجد - اعلام)

۴- بنوعونه، سیه ای که در سرزمین بنام بنوعونه اتفاق افتاد و در طی آن چهل تن از یاران حضرت ابی بصیر رضی الله عنهما و آل
که هلی قاری قرآن بودند و سایر افراد آنان را به مقدسین و به فراموشی در مندرج بود خواست ابوبکر «به سرزمین بنوعونه
بودند، سید و نوکر می در آن بنام کعب که خود را به مدینه رساند، و بنا بر «ارازما حجه» که مسافت و تاریخ

اسلام چهارم در استان ۱۶۶۵ ص ۱۲۷ به نقل از نزاری و اقدی ج ۱ ص ۲۶۸، ۲۶۹ و طبق این سراج اصل ۱۶۰.

۵- خزاعه: قبیل عرب (المجد - اعلام)

زنانی که مرتکب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را از روی گریه

اینان زنا می بودند که با پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - دشمنی کردند پس به همین جهت ، وقتیکه خداوند او را رحمت خویش گرفت ، دستهای را حفظ کردند و دف زنی نمودند خدا آن به ابابکر صدیق - رضی الله عنه - رسید ، در صلی نامداری که به مهاجرین ای امیه نوشت ، به او دستور داد که بسوی آنان رود و دستهای را قطع کند ، و اگر کسی غیر از آنان به این کار اعتراض کرد و بسبب ایشان رفت و خواست که از او (مهاجر) خاصیت

[بایان ۱۰-الف]

دان سخن معترضین نیز گفته شود ، خداوند یاوران آنها را سست دهد - (سراج نام) مهاجران را آنها را قطع کرده ، و بعضی از آنها عبارتند از : محمد بن زکریا که کنیه بود ، و هندیه دختره ابی شمر بن مره بن حجر که او نیز کنیه بود ، و این دوزخ از اشراف هستند و هر کس که به آنان بیامیزد و البتهج و العفره متهم ام شراصل دختره بود که از ارحوب بود ، و دیگری ملکه دخت اما نا ، و فرزندان بن حارث بن شیبان بود ، که او از زنده بود ، و دیگری اسامه دختره یزدین بن قیس از بنی وهب بود ، او نیز از زنده بود ، و دیگری ملکه دختره قیس بن شراصل کنیه بود ، و دیگری هر دختره یاسن یهودی بود ، همان زنی که به او مثل می زنند ، گفته می شود که اری من قره و زنان دیگری نیز از آبادیهایی حضرت با آنها بود که نام گذاری کنند که بقواد آنهاست و اندکی زن بود .

مشهورترین مردم در قتل :

مخاره بن خمره بن عبداللہ بن زبیر بن عوام بن خویلد می باشد ، مخاره و خمره در قتل کشته شدند ، آن دورا ابانیت گفته ، و حجاج بن یوسف ، عبداللہ را در مله کشت و او را به نارا آتش و عمر بن جریر نیز زبیر را در وادی الباع کشت .

وعوام را نیز قتیله بنولنا کشته ، و خولدر را هم قتیله بنولعب بن عمر کشته ، که از خراجی بودند چهار تن از اهالی بصره که هیکله امثال نمودند ، مگر اینکه فرزندان و فرزندان فرزندان را تا حد آن دیدند :

- ۱- کتفه ؛ قتیله لشیره من عرب الیمین ... (المخبر - اعلام)
- ۲- البتهج و العفره من ؛ ظهراً اکملی از آنان زنان است
- ۳- ارحوب ؛ (در المخبذ بنیدیم) باید اک قتیله ای باشد ، در فهرست اعلام تاریخ بنی امیر اسلام دلت آتی هم بنی امیم
- ۴- اری من قره ؛ هفتاد و نه در متن کتاب اشاره شده ، ضرب المثلی است که کاربرد آن را می دانم خنده از خنده ها را دیدیم ، بنی
- ۵- حضرت ؛ منقطع جنوبی شبه الجزیره العرب علی خلیج عدن و بحر عمان - (المخبر - اعلام)
- ۶- قتیله ؛ (در المخبذ بنیدیم) که قدیده زک من ۹ و ۲۱۹ و - تاریخ بنی امیر اسلام دلت آتی
- ۷- الابانیت ؛ حرفه من الخواج تسب الی عبداللہ بن ابان بن وقایل الازامه و الصفریة ، تا موا بقرات مقوده قتیله الابوسین ، اهرها ندره عبداللہ بن عبید ۷۴۷ ، سبوا امها لفقو ذهم علی الیمین و حضرت موت ... (المخبر - اعلام)
- ۸- وادی الباع ؛ فهرست اعلام امثل تاریخ بنی امیر اسلام بنیدیم

اسم بن مالك الصناري وابو بكر بربيع بن عمير صلى الله عليه وآله - وعبد الرحمن بن عمير اللبني وخليفة بن لؤي السلمي

راهبنايان عرب :

دعيمه بن الرطل عدي ، او تسمى اسكندر بن رباحو وبه ثمانية ولده وسمرت يافت وغيران اولي بدران
(مرتبه) نزلده . وعبد الله بن ازيق عدي ، هم قسم خاص بن واهل سهبي كه راهبنايان رسول خدا (ص)
صلى الله عليه وسلم ريش بهرت بود .

ورافع بن عميره طائي كه راهبنايان خالد بن ولید بن سواد بن كاهن بود . [بيان ١٠ - ب]

وخالد بن ذنا وغازي راهبنايان بن فراره در روز نيابت زين علي قلب وعبد الجبار بن يزيد بن ابي طالب كه
راهبنايان بن حنبل بود در آن هنگاميكه از زندان جاج بن يوسف گريختند .
و ابي حنبل بن ضليح بن ابي عمر و طائي كه ابو عثمان در باره ضليح شك كرد .
در باره هلكي انيان كتاب عجبني گفته شده است .

دليران دوران جاهليت :

ابو خريف ، واوعين بن سيم بن سرة بن غنيط است . و حارث بن ظالم ارضي (سأله نجدي از ابن ملكه امارة
بالسنة) و بن ارض بن قيس كناني و تابط سرا و اوثاب بن جابر بن سفيان جهني مي باشد .
و حنظلة بن فلك برادر محمد بن اسد بن خزيمة .

دليران اسلام :

قران بن تيار فقعسي و حنبل بن هبيرة برادر بني نصر بن فحيم و مالك بن ريب مازني و عمرو بن
جبر از سيم اللات بن ثعلبة . و عبد الله بن حازم السلمي و عبد الله بن بيرة البرقي و عبد الله بن جاج
ثعلبي و عبد الله بن زياد بن ضبيان بن ثعلبة . و عبد الله بن حمر صفي و
مقال الكلابي .

اسفارة : لبيد - من عرب الشمال عبد الوثوق در حلال حاضر و الديق . ٦٧٦ هـ اسمها ٦٤٠ . ارتداد و اعني اعلام
عبد موت النبي فآرهم النبي ابو بكر (المجد - اعلام) .
٣ - بني هلب : (در المجد نياهم) .

٤ - جاج بن بريف القهقي قائد و ضيف عربي . ولد في الطائف واسمه بولانه للبيت الابوي انه بالخطبة والسنة في العم (١٠١)
٤ - تابط سرا : (من نوءن) رحابي كه بيزكه كسي مقدم شرارت بنهي كند و هب ثاب بن جابر بن ابي بكر سقي و
تيران را زير بن بها دويلا كار در بعل كوفه در انجمن آمد و زير بعضي انيان را ناگهاي . در هلك جامع احمد باج
تابط سرا (ثابت بن جابر بن سفيان الغهقي) من شراذم الجاهلية الصعاليك (المجد - اعلام)

٥ - سيم الله بن ثعلبة : قبيلة عربية مسيحية اسمت عند الفتح الذي هي فقذ من ربيع بن نزار الصنقرية من بكر بن
وائل . حارب سيم الله ملك الحيرة وذكروا في احبار ربيع ادارة - (المجد - اعلام) اسم الله ابنه خدا

المختصون بطلب مخالفة الشاذ على القسم

زبرقان وادعيس بن راشد السدي است . وعمان بن فضال بن عثمان بن مالك الاسدي . واعصية
 يربوحي وشرحب وادعيس بن حسان بن عمرو بن راسين بن نعليم وزير العنبر بن مهلهل طائفي . وعمرو
 بن حمزة بن رافع دوسي وقيس بن سلمة بن سرحيل حنفي وعبد الله بن ابي بن سلول . وبيسر بن
 سعد ازدي حارث بن خزرج . وسعد بن معاذ السهلي وصيد بن الاسبغ عسائي وجرير بن عبد الله بجلي
 وزيد اللادي . وادعيس بن باكو رحيري وهسي بن حطيم اوسي ، وامرؤ القيس بن جراندني [بنا الف]
 كاسم براسب تنو منوارمي لسد (وظام) دوياناسن را بر زمين مي كشد : جديده بن علفه
 بن فراس ، جرد الطحان كناني وربيعة بن عامر بن جزيه بن علفه بن فراس با طعيبة [در انجا ؟]
 مي رسد ، پس آن را بزيه بن هسي هبت به قبول كنده طعن معلوم كند . وزير الحنبل بن مهلهل طائفي
 وابو ذر زبير طائفي وعتدي بن حاتم طائفي وقيس بن سعد بن عباد بن اضراري ومالك الشرحضي و
 عبد الله بن حسين حارثي وعامر بن طفيل جعفي وقيس بن سلمة بن سرحيل حنفي كه اسب نر به
 او را ربه داده مي كند .

ضمای اسلام

ابان بن عثمان بن عفان وابان بن سعید بن عاصی و عبد الملك بن محمد لیبی و ابو الاسود دؤبلی و
 بن سعد بن ابی وقاص و حسن بن ابی العسن بصری و قبیصة بن جابر اسدی .

زنانی که نسبت به همدراستان با وفا بودند :

ام هانی دختر ابیطالب که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - از او خواستگاری کرد . ابتدا هبیره -
 بن ابی وهب شمر قوی با او ازدواج کرده بود ، که او در روز فتح مکه به جانب من گریخت و در ها بخا در
 حال گناز دنیا رفت ، پس از آن بقیه - صلی الله علیه وسلم - آن را خواستگاری نمودند پس
 زام هانی در جواب گفت : بخدا سوگند من تو را در دوران جاهلیت دوست می داشتم ، پس چگونه
 در دوره اسلام دوست ندانم با شتم (اما من زنی مصیبه می باشم و دوست ندارم که شما دوست
 شوید . پس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را که - فرمودند : بهترین زنانم و کم خرج ترین آنانی
 ۱- مهزوم چنین اول عبادت فوق را در دنیا فتم .

- ۲- با توجه به ص ۱۶۵ تاریخ نبیا صبر اسلام - دکتر آبی ، «نبی قسین بن نعلیم صحیح می باشد .
- ۳- رک ص ۶۷۶ تاریخ نبیا صبر اسلام - دکتر آبی .
- ۴- رک ص ۴۸۱ تاریخ نبیا صبر اسلام - دکتر آبی .
- ۵- مصیبه : بحم پاره رک مقامات جبریا ص ۷۲ چاپ دوم غنی روانی «تقیة امرأة مصیبه ... (التاریخ)
- ۶- رکنو الطایا لیا رکنو الطایا : اصطلاح است . که با به کم خرج از همه مردم . چنانکه شعر ب می گویند :
 و انتم حیدر من رکن الطایا و اندی الیمن یعون الراج لمنقول از التاریخ

زمان قرس هفتاد و سه این خاطر که است به فرزندان در کودکی مهر باند و در حد توانایی، بهتر به رسوم خود
می رسد. و نایب دختر فراعنه علی ماهیگر عثمان بن عفان که معاویه از او خواستگاری کرد و این امر را
لیهای به او بر ندهد پس لا و این خاطر که معاویه با او ازدواج نکند (و بدان جلوس راند و آن
را به سوی افریقا در راه زمین صبت) معاویه از او دست برداشت. [بایدان الف]

و دیگری هسره هدم بن هشتم عذری، پس او در هنگام مرگش سرش را به طرف هسرن بلند کرد و به او گفت
اگر روزگار من با جدای انداخت از دواج مکن، [انتم العقاب والوجه لیس ما نزعاً هنو با بلحید علی
عظم زوره؟]

و سینه عدم برای تک خیر فستد، خودناری که دو قوم را روانه کرد است که عدم و فاضل و سید بروند
تا اندکی فرصت بدست آورد پس خود را به عقاب رساند و کار دقنای را گرفت و سینه خود را بر بند
دست خود را در حالت سینه بریده به شهر رساند قبل از اینکه او کشته شود، تا او (سوهن) ببرد
که از بعد از مرگش از دواج نخواهد کرد.

است می که نیک شراب را در دوران جاهلیت تحریم نمودند و نیز کینه در مورد آن مطابق با حکم اسلام حکم
کردند که کاری را در زمان جاهلیت انجام داد، پس خوانند آن را تبدیل به یک سنت دینی نمودند
اول از همد اینک قرس در زمان جاهلیت در عرفات و قوف نمی کردند
و به مزدلفه توبه می نمودند، پس قتی بن غلاب مشر را در مزدلفه بنا کرد و در آن به قصد اینکه کسب
در عرفات توقف کرده است، هنگام برگشتن به مزدلفه راه را گم نکند و درست بیاید، در آنجا
مزدلفه) آنس می افزود، پس خداوند مشر را در زمره دیگر مناسک اسلامی قرار داد، دستور داد که
در آن وقت سوره و در راه او عا سوره.

و حکمی که عامر بن ظرب عدوانی، در باره خنی [ب] کرده حکم اسلامی نیز همان بود جاری شد و همین
زرب بن حوط بن عبد الله بن ابی حارثه طایب در زمان جاهلی، حکمی شب حکم عامر بن ظرب در باره
خنی نمود. برای همان است که ادهم بن ابی زعفر در دوره اسلامی می گفت: از مناسک کینه
حکمی در زمان جاهلی کرد، که اسلام با آن موافقت کرد و آن به یک سنت اسلامی تبدیل شد. و نیز خوب
مال خود را بدون اینکه به دختران بپوشد، فقده به سران می دارند، پس ذوالحجاء است [ب]. کما هو
عامر بن صم شکر می می باشد، در زمان جاهلیت از مالش به سر مثل بهره دختران آن است، پس از احکام اسلام

۱- عرته: کعبه عرته نزدیک مکه (یوم عرته) روز نهم ذی قعدة (م) عرفات او عرته: من مناسک الحج قال النبي صلح عرته: یفر
الی الجاج لیلون و یحیدون و یقیفون لواعین بن بیدی. [ب] عبد الامینی یوم، و هو من ذالسی هذا الیوم یوم الوقف: ذالحج (اعلام)
۲- مزدلفه: نفعه بین عرفات و منی سبب فیها الحجج بعد ان یقیفوا امن عرفات، و هو من المناسک، و علی الحج
ان یصلی صلوات الفرب و النساء، ان ذی الحج و الفرج من امنه و الی ان یصلیها الجاج (الصحیح - اعلام)
به مشر - جای انجام مناسک حج، ما عرف (م. ب)

مخاض کرد

وامانگ شکر در زمان جاهلی ترم کردند

عسین بن عاصم معدی و عبد الطیب بن هاشم و عامر بن خطاب و شیبه بن رسیف بن عبد شمس و ورقه بن نوفل در ولید بن مغیره که او فرزندان هاشم را نجات نمودند آن زده و صفوان بن امیه [بایدان ۱۲ - الف] و عباس بن مرداس سلمی و کنت شراب بن خورم که بر اثر تولد آن در هنگام جمع سرد در قوم و قبیل ام با شمس و وارد است سوسم و در حالیکه احدی آنها با شمس و عقیق بن معدی کرب گفتی و عقیق بن صبابه بن قیس لسهی و او در حالیکه از شراب مست شده بود با ابرار خوشی خفی گفتید و می گفت شراب مرغ یا شتر ما پس وقتیکه از صحنی بهوش آمده و متوجه آن محل خود نشد و به همین جهت شراب نوشی را ترم کردند و عبد الله بن جبرعل و او در حالیکه از شراب نوشی مست شده بود [فجعل سوار العمره] پس وقتیکه جمع کرده متوجه آن نشد پس شراب را ترم کرده و اما عسین بن عاصم، هاشم و اوست مسته بود [و عمر علقه] پس وقتیکه متوجه آن نشد، او نیز شراب را ترم کرد و هکلی اینها درباره آن لغوی گفته اند:

پس عسین بن عاصم سرود (یعنی الشار) من شراب را چیزی خوشی می دانم، در آن خوبهایی هست (اما) انسان بزرگوار را فاسد می کند پس نه، بخدا قسم که در طول زندگی ام آن را نخواهم نوشید و برای تولد آن هرگز همدیگر نمی حلیم هاشم و شراب، نوشنده اش را رسوا کند و آنها را به ارتکاب جنایات بزرگ و احمی دارد و وقتیکه نهبها نشان بیاید باده را می خاشند و یک بسیار برای عارض می شود که مرد عظیم را هم بخورد می کند.

و عقیق بن معدی کرب سرود که

به من گفت بیایم عشق بازی کنیم، پس گفتم مگر من از آنچه که تو باری دهی ما عفت و پایداری کنیم باده کساری را ترک کردم، هرگز به من نشان داده نشد که در دنیا امراضی هستند که رهین بجان می باشند تا آن زمانیکه زرگودال گوردن نسوم، صحنی و شراب نوشی را ترم کردم.

و نیز عامر بن خطاب سرود: اگر من شراب می نوشم بخاطر لذت آن است، و اگر هم آن را رها می کنم، به این جهت است که من دشمن آن هستم. هرگاه لذت جوی و جویانی نبود، هرگز آن را نمی دیدم، و آن هم مرا تا صلاهای دور نمی دید. آن را از جوان چیزی را می خواهد (وصی کرد) که او مانگ آن دهنی است. آن از زمین بریده خردهای مردم و حال و سرمایه آنهاست. [بایدان ۱۳ - ب] به خداوند سوگند یا کرده ام که آنرا نبوشم و نینوشم، تا زمانیکه در قبر قرار بگیرم و خاک آن اعصاب و جوار را متفرق کند.

و عقیق بن صبابه سرود

هر چند که شراب گوارا هست اما در آن خواصی هست که هکلی زشت و نلو هیده می باشند پس بخدا سوگند که آنرا در طول حیاتم نخواهم نوشید، بلکه تا زمانیکه روزگار را دادم دار و دستارگان طوع می کنند.